

از لابلای یادداشت ها و نیشته های روزمره ام

نظری ولوگذرا به گسستگی چهل ساله حوادث کشور

دگم و پذیرفتن تعبدی یا استدلال عقلی و اثبات تجربی؟

استدلال عقلانی و اثبات تجربی متکی برواقعیت ها

تکیه به نتایج پراتیک انقلابی و پژوهش های علمی
آیا حس خوشبختی یک تصور کاذب می باشد؟
جهان بینی علمی و جهان بینی غیر علمی
تقلا و کوشش بمنظور زنده ماندن

به سرچشمه های نیروهای منفی یعنی نیروهایی که مردمان

را به بدبختی و پسماندگی و غمزدگی می برند، اهریمن گفته

می شود، اهریمن یعنی آشفتگی و خشم درونی که خرد

ستیز است و چشم درونی را کور می کند، از ویژگی های

اهریمن، دروغ و ریاست. با این ابزار است که او آگاهی

را سرکوب و نا آگاهی را رواج می دهد.

ساده ترین تعریف خردگرایی، پذیرش اصالت خرد بمنظور کسب شناخت معرفت می باشد. خردگرایی یک نظام فکری است، یعنی چگونه اندیشیدن را به انسان می آموزد. خردگرایی همچنین درقیاس با تجربه گرایی مطرح می شود که مفهوم آن پذیرش تجربه بمثابه مهمترین منبع کسب معرفت است، هرچند تجربه گرایی و خردگرایی قابل جمع شدن با یکدیگر هستند، بدین مفهوم که یک شخص می تواند هم تجربه گرا باشد و هم خردگرا.

پذیرفتن خردگرایی برابر است با عدم پذیرش حقایق بصورت مطلق. فرد خرد گرا همواره احتمال خطا را در اندیشه اش می دهد و خود را بگونه صد درصد متعلق به یک مکتب فکری نمی پندارد، بلکه عاقلانه ترین و منطقی ترین مکاتب فکری را در زمان خودش انتخاب می کند و نسبت به افکارش تفکر انتقادی دارد. یعنی با

موشگافی با مسایل روبرو می شود و از توجیه و فرار از تناقضات و خطاهای اندیشه اش دوری می جوید. فرد خردگرا درستی و راستی مفاهیم را تنها با استفاده از قوه عقلانیت می سنجد و تنها مفاهیمی را می پذیرد که از فلتر خرد با موفقیت خارج شوند. فرد خردگرا هیچ مفهوم غیرعقلانی را بمثابه حقیقت قبول نخواهد کرد. خردگرا حتا به خود خردگرایی نیز با دیده خردگرایی می نگرد، یعنی در صورتیکه طرز فکر و نظام فکری عاقلانه تری از خردگرایی دریابد، خردگرایی را نیز کنار خواهد گذاشت و به آن نظام فکری خواهد پیوست. خردگرایان همان روش علمی رسیدن به حقایق را که مبتنی بر اصول دقیق خردمندانه بوده و در آن تعصبی وجود ندارد، در حوزه تفکرات خود استفاده می کنند.

خردگرایی مفهوم جدیدی نیست، در تمام نقاط جهان و در تمام طول تاریخ می توان خردگرایی را سراغ نمود، یا حداقل افرادی را یافت که خردگرایانه عمل کرده اند.

بارتباط مسایل گفته آمده در فوق، اینک به گسستگی حوادث و وقایعات چهل سال قبل در کشور عزیز پرداخته و به بررسی فاکت ها و حقایق موجود همت گماشته تا باشد در وضاحت گوشه ای از واقعیت های تکوین پذیرفته در افغانستان عزیز ممد واقع گردیم. در این باره باید علاوه نمود، چنین تصور می گردید که تکوین حوادث و واقعاتی که چهل سال قبل در کشور عزیز ما رخ داد، اصل مناسبات میان گروها و اقشار موجود را متحول نموده و دستخوش دگرگونی خواهد نمود؟

این مسأله قابل تذکارتی باشد که در مدت زمان اندکی پس از بقدرت رسیدن ح.د.خ.ا، کلیه نیروهای آشکار و پنهان و قسمن معلوم الحالی چه در داخل و چه در خارج کشور، حتا در داخل حزب و چه در محدوده مکانی منطقه و چه در عرصه و میدان بین المللی، بمنظور توقف و بدنام نمودن پروسه آغاز شده دست بکار شدند. مسکو در گام نخست، با تایید وقایع و حوادث بوجود آمده طی ماه ثور سال ۱۳۵۷ در کشور ما، آنرا بمثابه امور داخلی افغانستان پذیرفته و از رژیم جدیدین پا بعرصه وجود گذاشته پشتیبانی بعمل آورده و معاونت های اقتصادی و نظامی گسترده ای را بمنظور دفاع و پشتیبانی از حاکمیت سیاسی در کشور ما مبدول نمود. پس از مدتی وبا تغییر شرایط و اوضاع در کشور ما، با گسیل گردیدن قوت های نظامی اتحاد شوروی به افغانستان، کمک ها و معاونت ها نیز وسیع و وسیعتر گردیده و سالانه بگونه اوسط میلیون ها دالرتحت نام کمک به افغانستان از مجموعه بودجه دولتی به مسایل و امر مبارزه در افغانستان اختصاص داده می شد، بر علاوه آن، در تمامی بخش های نظامی و ملکی، تعلیم و تربیه و... مشاوران و مستشارهای شوروی نیز بکارگماشته شدند. چرا محمد داود بقتل رسید؟

بربنیاد چه دلایل و شواهدی در قبال دولت شوروی، مسأله فرستادن و یا نفرستادن قوت های نظامی آن کشور به افغانستان در دستور روز قرار گرفت؟ توضیح مشترک و عمومی چنین بود: از تبدیل شدن افغانستان به دشمن و خصم دولت و مردم شوروی باید ممانعت و جلوگیری بعمل می آمد. آیا کشور ما قبل از حوادث سال ۱۳۵۷ و قبل از ورود قوت های نظامی اتحاد شوروی، از موقعیت یادشده برای کشور هم مرز شمالی ما برخوردار دار بود؟

قابل تذکر می باشد که طی سده بیستم در کشور ما، چندین حکومت، بصورت متواتر یکی جاگزین دیگری گردیدند. مسکو در هر حالتی بر درجه وفاداری حاکمیت سیاسی در کشور ما موضعگیری اش را مشخص می نمود. اما از آنجایی که کشور ما جزء حوزه نفوذ شوروی محسوب می گردید، کرملین در صدد آن شد تا نبض حیات سیاسی کشور ما را در دستان خویش نگهدارد. بنأء، چهل سال قبل، محمد داود که طی سال های متما دی مسوولیت رهبری حاکمیت سیاسی در کشور را بر عهده داشت، طی سال ۱۳۵۲، مجدداً در رأس دولت در کشور ما قرار گرفت، اما نامبرده زنگ های خطری را که از هرسو و سایر گوشه و کنار کشور بصدا در

آمده بود، اصلن ناشنیده گرفت. وی با درک اصل ژئوپولیتیک، چنین تصمیم اتخاذ نمود تا کمک های ایالات متحده را در مقایسه با کمک ها و معاونت های شوروی در محدوده معین و مشخصی پذیرفته و بمنظور آموزش بیشتر، کادرهای فنی را به غرب و افسران بخش های نظامی را به شوروی فرستاد. پس از سپری گردیدن مدت زمان تعیین شده، تعدادی از افسران نظامی با پشت سر گذاشتن موفقانه دوره های آموزشی، به کشور برگشتند. طی سال ۱۳۵۷ بیشترین متخصصان و مشاوران شوروی در ادارات دولتی و سایر بخش های تولیدی کشور ما مصروف کار بودند. رهبران شوروی در چنین وضعیتی چنین می پنداشتند که محمد داود مطابق منافع کشورشان موضعگیری نموده، به حفظ امنیت سرحدات جنوبی شان کاملن وفادار باقی مانده و همچنان خواهان مناسبات وسیع تجاری - اقتصادی با کشور شان می باشد. در این مقطع زمانی هیچگونه خطری از جانب بنیادگرایی مذهبی، آن کشور را مورد تهدید قرار نمی داد. قبل از ماه ثور سال ۱۳۵۷، آنقدر هم که گمانه زنی هایی در مورد امنیت و آرامش در کشور ما بعمل می آمد، از امنیت و آرامش آنچنانی خبری در میان نبود. بتاريخ ۷ ماه ثور سال ۱۳۵۷، افسران جوان قوای مسلح کشور شوروی با تصرف کاخ ریاست جمهوری، محمد داود را همراه با اطرافیان و اعضای خانواده اش بقتل رسانیدند. یکی از جمله شاهدان حوادث یادشده، یادآور گردید که در همان گرماگرم و در جریان وپروسه حوادث، اگر افسران و شرکت کنندگان شورش متقاعد می گردیدند، به یقین که سرنوشت کشور ما در جهت مطلوبی سیر می نمود. اما افسوس که جریان حوادث با خشونت و دوران واقعیت های سرسخت موجود در جامعه سنتی افغانستان، به جهت دیگری سیر نموده و هدایت گردید که ما اکنون شاهد همه عواقب بد و استخوان سوزان می باشیم.

رهبران جدید در کشور ما که پس از ۷ ثور ۱۳۵۷ بقدرت رسیدند، بصورت ناشیانه، اعمار جامعه سوسیالیستی آنهم به نمونه و تیپ شوروی را در سرلوحه کار و فعالیت خویش قرار دادند، اما با در نظر داشت حقیقت مناسبات اجتماعی و واقعیت های عینی موجود، اعمار چنین جامعه ای در کشور ما، واقعن گیج کننده بود. در این میان، اوضاع در کشور ما فوق العاده متشنج گردید. با شعار اعمار جامعه سوسیالیستی در افغانستان، "انقلابیون" شروع به نابودی کشور نمودند، بخش دیگری از هموطنان، ناامیدانه به مقاومت در قبال وضع رو آورده و سلاح بدست آوردند. طی ماه حوت سال ۱۳۵۸ شورش ضد دولتی در هرات که بخشی از گارنیزون شهر نیز با آن همراه گردیده بودند، درهم شکسته شده و از جانب حاکمیت سیاسی با شدت و حدت بیسابقه ای به قلع و قمع شرکت کنندگان شورش و مخالفان دولت در آن ولایت توسل بعمل آمده و عده بیشماری از آنها تیرباران و عده ای هم زندانی گردیدند.

تره کی و امین

در عمل، کارکردهای تره کی واقعن بی نظیر بود. نامبرده، بمتابه حاکم در رأس و امین هم بمتابه اجرا کننده مقررات محسوب گردیده و عملن، تمامی اختیارات و امور دولتی را در حیطه اقتدارش محدود نموده بود، وی فعالیت های حزبی، امور و مسایل نظامی، موضوعات کدري و غیره را شخصن نظارت می نمود. در اینجا سوالی مطرح می گردد که آیا شوروی ها متوجه گردیدند که امین به مقایسه اتحاد شوروی به ایالات متحده تمایل بیشتری داشت؟ زیرا این مسأله ای است که بمتابه توضیحی در مورد قتل امین و برگزیدن کارمل، مورد تمسک قرار می گیرد. امین بصورت متواتر و پیهمی از علاقمندی به دوستی با اتحاد شوروی و جلب کمک های آن کشور یادآوری بعمل می آورد، اما قابل تذکر می باشد که شایعات در مورد مناسبات امین با سی. آی. ای از کجا منشأ می گرفت؟ نامبرده مدت زمانی در ایالات متحده مشغول فراگیری و آموزش بوده و مدتی هم نماینده محصلان افغانی در آن کشور بود.

یادآوری این مسأله نباید فراموش خاطر ما گردد که میان رهبران کشور، از موجودیت هیچگونه اختلاف

سیاسی اصلن سخنی در میان نبود، بلکه جنگ و جدل حول جاه طلبی های شخصی رهبران می چرخید. پس از مدتی هم پای نمایندگان اتحادشوروی در کابل نیز به مسایل فوق کشیده شد. دگروال الکساندر مروزوف نماینده سازمان امنیت دولتی شوروی و معاون دفتر سازمان متذکره در کابل اظهار داشت که مشاوران حزبی و نظامی با فرکسیون "خلق" و امین و نماینده های سازمان امنیت دولتی شوروی در توافق با فرکسیون "پرچم" کار و فعالیت می نمودند.

ذیلاتین بخاطر می آورد که در جلسه ای، کار به جایی کشید که اعضای شرکت کننده در جلسه حتا از گلوی همدیگر بگیرند. عده ای از مشاوران شوروی در کابل چنین ادعا می ورزیدند که نماینده های سازمان امنیت دولتی شوروی بر کارمل حساب باز کرده بودند. در اینجا سوالی در ذهن همه خطور می نماید که دلیل علاقمندی سازمان یادشده به بیرک کارمل در چه هفته بود؟ شوروی ها چنین می پنداشتند که نامبرده فرد مساعدی بمنظور مدیریت می باشد، در حالی که مطابق اظهارات مشاوران شوروی، حفیظ الله امین در پی آن بود تا خط و مسیر خودش را دنبال نماید.

حاکمیت جدید در کشور، تسلط بر اراضی افغانستان را به این علت از دست دادند که آنها در صدد شدند تا با استفاده از قدرت و اعمال زور و فشار در کشور، سوسیالیزم نوع شوروی را در افغانستان پیاده نمایند. با سیر حوادث در کشور ما، در مسکو، امین سبب ساز کلیه معضلات پنداشته شد. در جریان ماه سنبله سال ۱۳۵۸ تره کی به کوبا سفر نمود. حین بازگشت از هاوانا طی توقف کوتاهی در مسکو با بریژنف ملاقات نموده و در ملاقات متذکره، بریژنف به تره کی اظهار داشت که لازمی بنظر می رسد تا از امین استخلاص و رهایی یابد. تره کی با پیشنهاد بریژنف موافقتش را ابراز داشته و اما اظهار نمود که چگونه این کار صورت عملی بخود اختیار نماید؟ در اینموقع اندروپوف رئیس امنیت دولتی شوروی علاوه نمود زمانی که نامبرده (تره کی) به کابل مواصلت نماید، امین وجود فزیکتی نخواهد داشت، اما زمانیکه تره کی از طیاره خارج شد، امین را در مقابلش یافت.

چندین عمل سوؤقصد علیه امین سازماندهی گردید، دوما رتبه بر نامبرده تیراندازی صورت گرفته و دوبار هم به دادن سم به امین اقدام گردید. جنرال الکساندر لیاخوفسکی که سال های متمادی در کابل مصروف اجرای وظیفه بود، شرح داد که حفیظ الله امین، حین عزیمت بجانب دفتر کارش، مورد تیراندازی نشانزن های گروه "زینیت" قرار گرفت. اما چون وسایل نقلیه حامل نامبرده و همراهان بسرعت رد می شدند، وی از حادثه جان سالم بدر برد. از برنامه تیراندازی و هم از طرح مسمومیت امین کاری ساخته نشد. همچنان گیلان مملو از کواکولایی که سمی شده بود، در عوض حفیظ الله امین آنرا اسدالله امین، رئیس آگسآ سرکشید. آخرین مراتبه در ارگ ریاست جمهوری بر حفیظ الله امین تیراندازی صورت گرفت و به نامبرده صدمه ای وارد نگردیده و باز هم زنده ماند. نور محمد تره کی به قوای مسلح کشور هدایت داد تا امین را بقتل برسانند. اما قوت های مسلح گارنیزویون کابل جانب امین را گرفتند، چه، قوت های نامبرده توسط حفیظ الله امین به خفه نمودن تره کی و کشتار عده بیشمار دیگری توظیف گردیده بودند.

در نتیجه با بقتل رساندن تره کی توسط امین، رهبری اتحاد شوروی به این نتیجه رسیدند تا امین را با شخص دیگری تعویض نمایند. در سازمان امنیت دولتی شوروی تصور بر این بود که امین نماینده استخبارات ایالات متحده (سی.آی.ای) بوده، بنابراین درگان نخست نیروهای ویژه امنیت دولتی شوروی به کشور ما اعزام گردیدند.

نظامیان قبلی بخاطر می آوردند زمانیکه ستینوف وزیر دفاع شوروی به مارشال آگاکوف امر قوت های

نظامی آن کشور هدایت داد تا در مورد فرستادن قوت های نظامی آن کشور به افغانستان ترتیب اثر دهد. ما رشال نامبرده اظهار داشت که این، بی احتیاطی است. همچنان رئیس ارکان قوت های مسلح شوروی در جلسه دفتر سیاسی هشدار داد که افغان ها موجودیت نظامیان خارجی را در کشورشان تحمل نخواهند نمود و پای قوت های نظامی شوروی ناگزیر به فعالیت های مسلحانه و جنگی کشیده خواهد شد که چنین عملکردی، در نوع خود مشکلات عدیده ای را در بخش سیاست خارجی شوروی بخصوص در ارتباط با جهان اسلام ببار خواهد آورد.

اما اندروپوف رئیس امنیت دولتی شوروی چنین اظهار داشت که ما شخص درگیر سیاست می باشیم. شما باید به جهت نظامی موضوع یادشده بیشتر توجه نمایید، یعنی بهتر خواهد بود تا به انجام وظایفی که در قبال شما قرار دارد، بپردازید.

ذپلاتین بخاطر می آورد که بتاريخ دهم ماه دسامبر سال ۱۹۷۹، از مسکو تلیفونی بر این احوال داده شد که دخترم می خواهد بصورت عاجل با من ملاقات نماید، هرچه زودتر به مسکو عودت نمایید. من به محل تعیین شده پرواز نمودم، اما این مسأله مبرهن گردید که دخترم در مورد ملاقات با من با هیچ شخصی صحبت ننموده بود.

در آستانه چرخش رویدادها ذپلاتین از کابل فراخوانده شد. آگارکوف، آمر قوماندانی عمومی، از نامبرده سوا ل نمود که آیا زمان آن فرارسیده تا قوت های مسلح کشور خویش را به افغانستان بفرستیم تا به نجات آن کشور مبادرت ورزند؟

ذپلاتین در پاسخ اظهار داشت که پای نظامیان شوروی در یک جنگ داخلی کشور بیگانه کشیده خواهد شد. پس از جلسه دفتر سیاسی، ستینوف شخص آگارکوف، ذپلاتین و اشیبیف، آمر سیاسی بخش سیاسی اردو را در دفتر کارش احضار نمود.

آگارکوف به وزیر دفاع یادآور شد که:

- رفیق ذپلاتین همچنان به نظرش پافشاری دارد.

- سوال گردید که چرا و به کدام منظور؟

در این موقع ستینوف شگفت زده شده اظهار داشت که اینجا را بخوان که رئیس سازمان امنیت دولتی در مورد چگونگی وضعیت در افغانستان چه نوشته است. تو کار خودت را بسر رسان و آنها نیز از حرف های خویش جوابگو خواهند بود.

همچنان اظهار گردید که شفرهای مخابره شده مشعر است که قوای مسلح افغانستان در حالت فروپاشی و امین هم در آستانه سقوط قرار دارند.

ذپلاتین، شفر ارسال شده را سرتاپا مطالعه نموده و اظهار داشت که موضوع فوق با واقعیت اصلن ساز گاری ندارد.

ستینوف در نهایت اظهار داشت که اکنون دیگر دیر شده است.

این سلسله نوشتاری همچنان ادامه دارد.